

ترجمه: دکتر کوثری

از مجله هیستوریا

« ۲ »

تاریخچه روی کار آمدن دولت نوین مصر

ملاقات با علی ماهر پاشا

علی ماهر پاشا از حمام خارج میشود او از اوضاع کم و بیش مطلع شده است و فوراً متوجه میشود که ملاقات کنندگان از آن اشخاصی نیستند که بتوان آنها را در اطاق انتظار معطل کرد آنهم در موقعیکه تمام خیابانهای قاهره مملو از تانک میباشد .

انورالسادات شروع سخن کرده و میگوید که ارتش کاملاً بر اوضاع مسلط است و در چنین شرائطی حاضر است نخست وزیری مصر را بدو تفویض نماید پس از آن سادات در حال خشم مطالبی تند بر ضد فاروق و تمامی هیئت حاکمه مصر که خود ماهر پاشا هم از سر جنبانان آن بود بیان داشت .

عبدالقدوس کوشید که سرهنگ عصبانی را آرام سازد سادات گفت :

— نه . او باید بداند که موضوع يك انقلاب واقعی است!

ماهر پاشا مضطرب و وحشت زده تقاضا میکند که بدو وقت تفکر بدهند

و اضافه می کند :

— من نمیتوانم در حال حاضر بدون مشورت با فاروق چنین تصمیم مهمی

را بگیرم همچنین گفتگوی من با ژنرال نجیب نهایت ضرورت را دارد .

سرور و شادی مردم قاهره حد و وصفی ندارد عمگی مردم از سرنگون

شدن رژیم از صمیم قلب خوشحالی میکنند گوئی انقلاب کنندگان دمل

چرکی بزرگی را بدون درد شکافته اند .

تانکهای که افسران در سپیده دم در نزدیکی چهار راه های شهر قرار

داده بودند با ممداد باعث تعجب مردم بود ولی اکنون باعث شادی و خرسندی

آنان شده است فرושندگان آب میوه و مشروبات غیر الکلی متاع خود را بطور رایگان بافتخار انقلاب بمردم عرضه می کردند.

ولی مردم هنوز بچگونگی و حقائق اوضاع وارد نیستند در اعلامیه انقلابی ها يك كلمه راجع به فاروق و سرنوشتی که در انتظار اوست گفته نشده است بایستی صبر کرد و منتظر بود درعین حال باید دید که اسکندریه چه عکس العملی نشان خواهد داد ؟

دراین موقع مرتضی مراغی وزیر فعال کابینه باهره وارد شده و در پشت میز وزارت کشور مصر قرار میگردد و بوسیله تلفن ژنرال محمد نجیب را احضار مینماید بدو اطلاع میدهند که برای ملاقات فرمانده کل قوای مصر بهتر است بستاد ارتش برود .

مراغی که مرد بسیار باهوش و واقع بین بود بیش از این اصرار نمیکند او کم و بیش با قدرت حریف آشنا شده است او میداند که تمام نقاط سوق الجیشی شهر قاهره اشغال شده است و عملاً شهر در دست شورشیان است .

مراغی رفتن بستاد ارتش را خنار ناک دانست و بدانجا نرفت ولی متوجه شد که افسران بر اوضاع تسلط کامل دارند و جریان مشروح اوضاع را با اطلاع ماهر پاشا رسانید .

ماهر پاشا بعد از ظهر احسان عبدالقدوس را با قیافه بازتری پذیرفت و گفت جریان امر ظاهر اهمیت از نزاعیست که گاهگاهی بین افسران رخ میدهد ! ولی موقعیکه روزنامه نگار از تصفیه و از بین بردن پلیس سیاسی سخن گفت ماهر پاشا پاسخ داد :

— مرد جوان هیچ میدانی که بزرگترین حربه دولت همان پلیس سیاسی است؟
بهر صورت موافقت کم و بیش حاصل میشود و در عصر همان روز ژنرال نجیب بدیدار ماهر پاشا رفته و او را بسمت نخست وزیر مصر منصوب مینماید فردای آن روز روزنامه ها با حروف درشت نخست وزیری ماهر پاشا را اعلام کرده و اضافه می کنند . « این همان کودتای نظامیست که مامدتها انتظار آن را داشتیم » .

انگلیسها نگران میشوند

در صبح چهارشنبه نگرانی واضطراب بر سفارت خانه های قاهره حکم فرماست.

این چند نفر نظامی کیستند که در گرمای سوزان تابستان قاهره آرامش مردم را بهم زده‌اند؟ آیا رؤسای حقیقی آنها در اسکندریه میباشند یا در اروپا؟

اناشه‌های نظامی برای ادای توصیحات احضاره می‌شوند و آنها هم بجهت جو درین مدارک و پرونده‌های خود می‌پردازند و اظهار میدارند:

-- جناب آقای سفیر کبیر ما از مدت‌ها قبل میدانستیم که وضع ارتش مصر بحرانی است و نوطه‌ای در شرف تکوین میباشد ما بموقع گزارش لازم را معروض داشته‌ایم شما بگزارش ما در مورد بسته شدن باشگاه افسران و موضوع پیشنهاد کردن ژنرال محمد نجیب بوزارت جنگ توجه بفرمائید .

-- این ژنرال نجیب کیست؟

-- این شخص برادر ژنرال علی نجیب فرمانده یکی از واحدهای قاهره و از طرف مادر سودانی است. او افسر یست دستکار و شریف و در جبهه فلسطین مدتها با شجاعت جنگیده است، و بعلت صحت عمل و اختلافاتیکه با فاروق دارد مشهور شده است میگویند که او متمایل بحکومت جمهوری است و با جمعیت اخوان المسلمین سرسری دارد او یکی دو جزوه درباره تاکتیک جنگ تألیف و منتشر ساخته است و میتواند بزبانهای : انگلیسی، فرانسه، ایتالیائی، آلمانی تکلم کند او از مخالفین سرسخت انگلستان میباشد.

-- بقیه افسران چگونه‌اند؟

-- در بین آنها نورالسادات وجود دارد که در لیست سیاهی که سفارتخانه‌های انگلستان از مخالفین و دشمنان خود تنظیم میکنند در مقابل نام او سه بعلاوه قرمز گذاشته شده است!

او که از طرفداران سرسخت آلمان بوده است برای پیش برد مقاصد خود چندین بار دست بعملیات تروریستی زده و چندین بار زندانی شده است او با جمعیت اخوان المسلمین وهم چنین با «احمد حسین» رهبر ناسیونال سوسیالیست‌های مصر که اکنون بعلت ایجاد آتش سوزی در قاهره تحت محاکمه است بستگی و همکاری دارد. خلاصه مرد خطرناکی بشمار میرود!

.. خوب دیگران؟

.. سرهنگ شوقی فرزند شوقی پاشا و از منسوبین علی ماهر پاشا مردی افراطی است. ذکر یا محی الدین و علی صبری هردو از افسرانی هستند که در سازمان اطلاعات و ضد جاسوسی کار کرده اند بقیه هم از افسران جوان و سری پرشور دارند.

.. آنها آیا مصمم هستند که بطور جدی بارژیم سابق مبارزه کنند.

.. بلی .

کارشناسان انگلیسی در قاهره از اینکه باین سهولت غافلگیر شده بودند بشدت بخشم درآمده بودند آنها اسرار ارتش مصر را بهتر از فرمانده این ارتش می شناختند و تصور چنین واقعه ای را نمی کردند . آنها می گفتند که اینکار بدست ایادی اخوان المسلمین انجام شده است و نبایستی زمینه را برای موفقیت کامل ژنرال نجیب مساعد ساخت.

برعکس آنها آمریکائیان خوشنودی و رضایت خود را پنهان نمی کردند آنها مدت ها در نظر داشتند که بجای فاروق يك حکومت صالح و مقتدر بر سر کار بیاورند آنها از اوضاع کاملا بی اطلاع نبودند چون در يك میهمانی كه يك هفته قبل آتاشه نیروی دریائی آمریکا در اسکندریه ترتیب داده بود یکی دو نفر از افسران مصری همکار آمریکائی خود را بکناری کشیده و از او پرسیده بودند: در صورت وقوع يك کودتا در ارتش عكس العمل آمریکا چه خواهد بود؟

از سوی دیگر آمریکائیهامأمورین اطلاعاتی در بین توطئه گران

داشتند!

اولین قسمت عملیات کودتا یعنی تسلط بر ارتش و دستگیری مأمورین پلیس خطرناك طبق نقشه جمال عبدالناصر بخوبی انجام شده بود.

قسمت دوم كه عبارت بود از بر سر کار آوردن يك دولت صالح در

شرف اجرا بود.

قسمت سوم كه برکناری فاروق از سلطنت بود حساس ترین قسمت برنامه

بود. برای انجام این مهم عبدالناصر با انتخاب علی ماهر پاشا نبوغ و استعداد سیاسی خود را بثبوت رسانید او میخواست فاروق را بدون خونریزی از مصر اخراج نماید او بخوبی تشخیص داده بود که وقوع يك فاجعه در ابتدای کار دولت جدید شوم و ناپسند خواهد بود. علی ماهر پاشا سیاستمدار و زبده و کندکار میبایستی بازبان چرب و نرم با پادشاه خشن روبرو شده و داروی تلخ را بدو بخوراند یعنی بدون شدت عمل استعفای او را مأخوذ دارد.

علی ماهر پاشا که در سابق استاد و مربی فاروق بود پس از آنکه اطمینان حاصل کرد که افسران بر اوضاع تسلط کامل دارند و پیروزی آنان قطعی است برای ملاقات فاروق عازم اسکندریه شد.

این ملاقات در صبح روز ۲۴ ژوئیه واقع شد. ما از طرز برخورد ایندو نفر هیچگونه اطلاعی نداریم ولی مسلم است که در آن ساعات توأم با اضطراب و وحشت فاروق ترجیح میداد که سیاستمدار کوچک اندام بدیدن او بیاید تا چند نفر افسر سراپا مسلح.

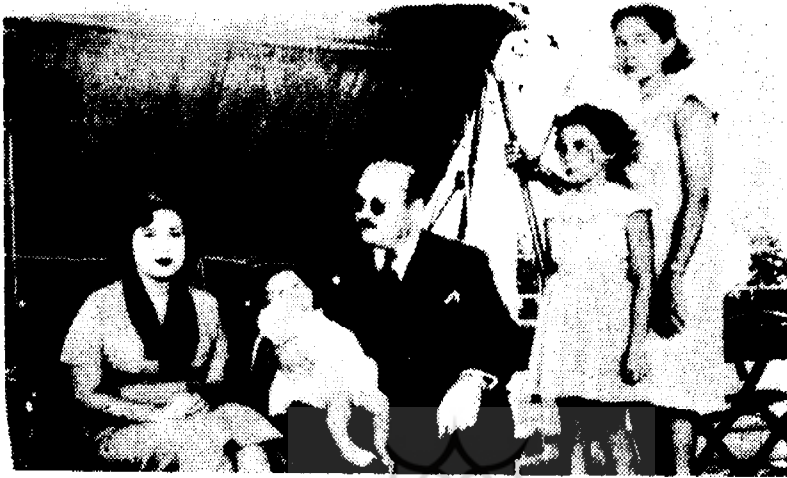
مذاکره فاروق و علی ماهر پاشا

بهر صورت یکساعت بعد ماهر پاشا وارد مقر نخست وزیری در اسکندریه شد و در حالیکه جبه صدارت را بردوش داشت و لیست وزرای جدید که مورد موافقت و تصویب فاروق قرار گرفته بود در جیب خود داشت.

پس از جلسه هیئت وزرا که در بعد از ظهر همان روز با حضور فاروق تشکیل شد نخست وزیر بسرعت بسوی قاهره حرکت کرد و در ساعت ۹ شب بیاباخت مصر وارد شد و بلافاصله به نجیب و افسران اعلام کرد:

« اعلیحضرت تمامی تقاضاهای ارتش را که بعرض رسیده بود مورد قبول قرار دادند ».

یعنی تعویض دولت و انتصاب سرلشکر نجیب بفرماندهی قوای مسلح مصر بجای حیدر پاشا که در همان ساعات اولیه کودتا مستعفی شده بود و هم چنین دور ساختن هلالی و بسیاری از نزدیکان پادشاه از دربار مصر.



ملك فاروق با زن و فرزندانش

فردای آنروز نخست وزیر جدید باتبسم به خیرنگاران گفت:
 « اوضاع کاملاً بر وفق مراد است و مملکت از آرامش بی نظیری
 برخوردار است.»

باوجود این شب بیست و چهارم ژنرال نجیب دو عین اعلامیه رادیویی خود
 را منتشر ساخت. در این اعلامیه گفته شد که عده ای از اشخاصی مغرض شایعاتی
 در الحراف مقصود و منظور ما از قیام در بین مردم پراکنده میسازند در صورتیکه
 ما فقط تصفیه ارتش و احترام بقانون اساسی را میخواستیم و موفقیت ما بدین
 علت بوده است که ملت مصر کاملاً پشتیبان ماست و ما کاملاً بر اوضاع مسلط
 هستیم.

در همان شب زمامداران جدید تعداد دیگری از پلیس سیاسی را دستگیر
 و زندانی کردند.

در روز بیست و پنجم ژوئیه نزدیک ظهر آتاشه های نظامی انگلستان
 و آمریکا احضار شدند و مقاصد قیام ارتش برای آنان تشریح شد و پس از
 این مصاحبه ژنرال نجیب به همراهی نایب سرهنگ انور السادات با هواپیما بسوی
 اسکندریه پرواز کرد.

سوهین قسمت عملیات یعنی برکنار کردن فاروق از سلطنت آغاز شده

بود.

در محیط متشنج پایتخت افسران انقلابی کم و بیش از تمجید و تحسین مردم برخوردار شده بودند ولی استقبال ساکنین اسکندریه و ابراز احساسات بی سابقه مردم مافوق انتظار آنان بود تعداد بیشماری که فریاد میزدند زنده باد «ناجی وطن» از نجیب استقبال کردند.

جمال عبدالناصر میدانست که باید کار را هرچه زودتر خاتمه دهد. او شب پیش زکریامحی الدین را با اسکندریه فرستاده بود سه مشکل در مقابل اقدام آخری وجود داشت:

اول تماس فاروق با فرمانده مستحفظین ساحلی «وحید شوقی» احتمال داشت که اقدامات نظامی برضد کودتا شروع شود.

دوم ورود ناگهانی سرهنگ «راشد مهنا» **Mohanna** بسجنه بود، او که مایل بشرکت در توطئه نبود از پادگان العریش بقاهره وارد شده و مورد استقبال افراد هنگ توپخانه قرار گرفته بود و از آنجا مستقیماً به اسکندریه رفته بود.

آیا میخواست فاروق را نجات دهد؟ آیا میخواست بفرماندهی قوای اسکندریه منصوب شود؟
پاسخ ایندو سؤال منفی بود راشد مهنا به فساحتجین پیوست منتهی او عقاید شخصی داشت.

خطر سوم که از همه مهمتر بود این بود که طبق موافقت نامه سری بین مصر و انگلستان مورخ سال ۱۹۳۶ دولت انگلستان حمایت فاروق و خانواده سلطنتی مصر را تعهد کرده بود گفته میشد که فاروق از نیروهای انگلیسی معتمده منطقه کانال سوئز تقاضای مداخله کرده است.

سفارت انگلستان در مصر جداً این شایعه را بعدها تکذیب کرد و فاروق هم هیچگاه این موضوع را تأیید نمود افسران انقلابی میخواستند خارجیها را در مقابل عمل انجام یافته قرار دهند بخصوص آنکه قصد شدت عمل و

خونریزی نداشتند .

جان فاروق در خطر می افتد

عبدالناصر از همین شایعات برای نجات فاروق استفاده کرد او در مقابل عده از افسران و بخصوص جمال سالم که فاتح العریش بود و روز ۲۵ ژوئیه بقاهره وارد شده بود ایستادگی کرد و آنها را از سوء قصد به فاروق بر حذر داشت .

در شب ۲۵-۲۶ ژوئیه بین دو شهر بزرگ مصر تماس برای تعیین سرنوشت فاروق برقرار بود .

عده بمانند «مارا» **Marat** انقلابی معروف فرانسه فکر میکردند که گفته بود:

« من فقط موقعی بیک سر توجه میکنم که از بدن جدا شده باشد ! »
جمال سالم مرتب بین دوشهر در رفت و آمد بود و بالاخره در ساعت ۷ صبح روز ۲۶ ژوئیه رأی اکثریت افسران آزاد را باسکندریه ابلاغ کرد .

برکناری فاروق

شب قبل يك ستون زره پوش از قاهره باسکندریه اعزام شده بود که بمحض ورود در ساعت هشت کاخ های رأس الطین و منتزه را محاصره کرد در این عملیات تیراندازی مختصری شد و هفت نفر مجروح شدند .

فاروق وحشت زده نماینده ای بنزد آقای «جفرسون کافری» **Jeferson Caffery** سفیر کبیر امریکا در مصر میفرستد و از او کمک میخواهد .

سفیر کبیر پس از ملاقات با علی ماهر پاشا بفرودت بنزد فاروق آمده و بدو اطلاع میدهد که موافقت سران انقلاب را درباره حفظ جان او و بستگانش کسب کرده است .

روز بیست و ششم در ساعت ۹ صبح ژنرال نجیب و نایب سرهنگ نور السادات متن اولتیماتومی که ارتش بفاروق داده بود به نخست وزیر تسلیم می دارند :

« با توجه بناتوانی شما در ادامه امور مملکت و تجاوزات شما بقانون

اساسی و بی اعتنائی شما بحقوق افراد مصری تا آن حد که هیچکس جان و مال و آبروی خود را مصون از تعرض نداند و عده‌ای خائن و سوء استفاده چی تحت حمایت شما بیت‌المال مردم را غارت کرده و ثروت‌های هنگفت بیاندوزند در حالیکه ملت با فقر و گرسنگی دست بگریبان است و با توجه بفعل و انفعالاتی که در مورد خرید اسلحه در جنگ فلسطین بوقوع پیوست ، ارتش که نماینده قدرت و حاکمیت ملت است بمن فرمان داده است که از اعلیحضرت بخواهم که برفع والا حضرت ولایتعهد احمد فواد همین امروز یعنی روز شنبه ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۲ استعفا داده و خاک کشور را تا ساعت ۶ بعد از ظهر ترك فرمایند بدیهی است مسئولیت عواقب عدم قبول این اولتیماتوم فقط و فقط متوجه شخص اعلیحضرت خواهد بود . « امضاء : محمد نجیب

انورالسادات حکایت میکند که ماهر پاشا موقعیکه این اولتیماتوم را مطالعه کرد رنگ صورتش بمانند گچ سفید شد او شاید چنین می پنداشت که قیام ارتش فقط محدود به تغییر کابینه و تصفیه بی سر و صدای اطرافیان فاروق خواهد شد .

سیاستمدار سالخورده با صدائی که از هیجان و اضطراب لرزان بود گفت :

— او هیچگاه بنصایح من توجه نکرد . او مستحق چنین چیزی بود !
و بلافاصله عازم کاخ رأس الطین شد .

ملاقات نخست وزیر با فاروق بطول انجامید، ظاهراً فاروق مقاومتی نکرد تا آنکه‌هایی که کاخ را در محاصره داشتند و تیراندازی صبح او را متقاعد کرده بود که هر گونه پایداری بی نتیجه است ولی او میخواست عزایای بیشتری بدست آورد .

حفظ ثروت شخصی خود و مسافرت با ناو سلطنتی محروسه و بهمراه بردن برخی اذدوستان خود و امکان مسافرت و بازگشت بمصر بصورت يك فرد عادی.

ماهر پاشا در بین صحبت گفت :

– دوک دوویندسور Duc de Wendsor (ادوارد هشتم پادشاه

مستعفی انگلستان) هم گاهگاهی بانگلستان مسافرت میکند !

فاروق استعفانامه را امضاء کرد ومدتی منتظر ماند که سلیمان حافظ و

عبدالرزاق پیش نویس استعفانامه را باطلاع نظامیان برسانند آنها هم دستور

دادند که کلمه « اراده ملت » بایستی در متن استعفا نامه گنجانیده شود.

عزیمت فاروق از مصر

سلیمان حافظ صحنه استعفای فاروق را چنین تعریف میکند :

« او نظری به متن استعفانامه انداخت وگفت اینکار چه مجوز قانونی

دارد، من بدو پاسخ دادم که چنین موردی در قانون اساسی مملکت پیش بینی شده است .

او بصورت ظاهر آرام می نمود ولی از پا بزمین کوفتن و سرفه‌های

کوتاه و مکرر او فهمیدم که بی اندازه عصبانی است ومیخواهد بر خشم خود

تسلط یابد .

او دوبار نامه را مطالعه کرد و تقاضا داشت که بجای کلمه « اراده

ملت » کلمه « اراده ما » گذاشته شود من بدو تذکر دادم که نامه به کیفیت

فعلی با سایر دستخط های شاهانه چندان فرقی ندارد او گفت :

– پس معلوم میشود که مفهوم « اراده ما » در این نامه مستتر است من

پاسخ مثبت دادم او به تندى امضا کرد وگفت:

– من امیدوارم که این وضع امضا کردن مرا در وضعیت موجود ببخشید

من باید دوباره امضا کنم .

و پس از آن دوباره سند را امضا کرد .

بعد از ظهر همان روز گوینده رادیوی قاهره چندین بار اعلام داشت که

در ساعت ۶ بعد از ظهر خبر بسیار مهمی پخش خواهد شد در اطراف کاخ

رأس الطین تعداد بیشماری از مردم اجتماع کرده و از خطر هیجان و شادی بر

بر روی پای خود بند نبودند منظره عجیبی بود : خروج پادشاه از کشور در

حالیکه آفتاب بر روی سطح دریا غروب می‌کرد. یکصد و پنجاه و سه سال پیش يك کشتی که فرماندهی آن با محمد علی پاشا از اهالی آلبانی بود باین کشور وارد و بساحل آن قدم گذاشته بود اینک نبریّه او نیز بوسیله کشتی از همان کشور خارج می‌شد .

در ساعت ۵ و پنجاه دقیقه فاروق پس از اینکه در سالن کاخ رأس‌الطین از خواهران و بستگان خود خداحافظی کرد درحالی که او نیفرم دریاسالاری را بمن داشت بآهستگی از پلکان ها پائین آمد ملکه نریمان که پادشاه جدید شش ماهه را در بفل داشت به‌مراه او بود.

بنا بر تقاضای فاروق سفیر کبیر آمریکا آقای جفرسون کافری برای جلوگیری از هر گونه عملیات خشونت آمیز به‌مراه فاروق بود .



فاروق در حال خروج از کشور

پس از خروج فاروق به کشتی پرچم سلطنتی را از بالای کاخ رأس‌الطین فرود آوردند و در موقع نزدیک شدن فاروق به کشتی يك رزمنه و بیست و يك تیر توپ شلیک کرد .

فاروق به کشتی سلطنتی سوار شد ولی گوئی انتظار کسی را دارد او بی صبرانه بساعت خود مینگریست آخرین فردیکه قرار بود در کشتی فاروق را ملاقات کند سر لشکر نجیب بود که علیرغم تمایل دوستان خود وعده داده در داخل کشتی با فاروق خداحافظی کند.

جیب فرمانده جدید ارتش بازحمت زیاد توانست از بین مردم راهی باز کند و بالاخره کمی بعد از ساعت ۶ بنزدیک کشتی محروسه رسید.

محمد نجیب به همراهی سه نفر از سران توطئه : احمد شوقی از پیاده نظام، حسین الشافعی از سوار نظام ، جمال سالم از نیروی هوایی با احتیام بفاروق نزدیک شدند .

سر لشکر نجیب بفاروق یاد آورد که در سال ۱۹۴۲ بعلمت فشار انگلیسها او بعلمت وفاداریش بفاروق ناچار باستعفای از ارتش شد فاروق کمی متأثر بنظر میرسید و گفت :

-- از ارتش توجه کنید . نجیب پاسخ داد :

-- اعلیحضرتا ارتش امروز بدست افراد صالح و مطلع اداره میشود .

گوئی این پاسخ برای فاروق خوش آیند نبود چون گفت :

کاریکه شما با من کردید من میخواستم با شما بکنم.

اودر حالیکه روی خود را بر دیگر دانید از بدرقه کنندگان پیروز جدا شد.